

سبک‌شناسی قصاید ظهیر فاریابی

پروین بخردی^۱، سیروس شمیسا^۲، عبدالرضا مدرس زاده^۳

چکیده

ظهیر فاریابی از شاعران قرن ششم است که در فاریاب (نزدیکی بلخ) زاده شد و پس از مهاجرت به نیشابور و چند شهر دیگر سرانجام در سال ۵۹۸ ه.ق در تبریز درگذشت. آغاز زندگی ظهیر، همزمان با فتنه غزان بود. غزان بارها بلخ و دیگر شهرهای خراسان از جمله نیشابور را مورد حمله قرار دادند. شاید مهاجرت ظهیر به جز کسب علم و ادب، دوری از فتنه‌ها باشد. آن زمان همچنین عصر کشمکش خاندان‌هایی از خوارزمشاهیان، سلاجقه عراق و اتابکان بود. خاندان‌هایی که شکوه و بزرگی غزنویان و یا اقتدار سلجوقیان اول را نداشتند، شاعر برخوردار از صله‌هایی به مانند شاعران پیشین نبود و این موضوع بر شعر او سایه افکنده است. دیوان ظهیر ۳۷۹۰ بیت است که ۲۲۹۲ بیت آن از ۸۱ قصیده است و ۱۴۹۸ بیت از دیگر قالب‌های شعری اوست. این پژوهش با بررسی قصاید از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری و به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی، شعر فارسی، قرن ششم، قصیده، ظهیرالدین فاریابی

parvin.bekhradi@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

s.shamisa@iaukashan.ac.ir

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. (نویسنده مسؤول)

drmodarreszadeh@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

مقدمه

ظهیرالدین ابوالفضل طاهرین محمد فاریابی، مشهور به ظهیر فاریابی از شاعران قرن ششم است که در فاریاب (در نزدیکی بلخ) زاده شد و پس از مهاجرت‌های فراوان سرانجام در سال ۵۹۸ ه. ق در تبریز درگذشت. آغاز زندگی ظهیر، همزمان با فتنه غز در خراسان بود که در حدود بلخ سکونت گزیده بودند. غزها بارها به بلخ حمله کردند و به غارتگری پرداختند و کم‌کم دیگر شهرهای خراسان از جمله نیشابور را نیز مورد حمله قرار دادند و به قتل و غارت و ویرانی پرداختند. شاید بتوان گفت مهاجرت ظهیر فاریابی از فاریاب به نیشابور به جز کسب علم و ادب، سکونت گزیدن در محلی دور از بلخ و دوری از فتنه‌ها باشد اما همه دوران زندگی او، جدای از فتنه ویرانگر غز عصر کشمکش خاندان‌هایی نه چندان بزرگ از خوارزمشاهیان، سلاجقه عراق و اتابکان بود. در نیشابور طغان‌شاه آی‌آبه (۵۶۹-۵۸۱) فرمانروایی داشت، در اصفهان بزرگان منصب قضای حنفی و شافعی یعنی خاندان‌های صاعدی و خجندی حکم‌گزار بودند، در مازندران حسام‌الدین اردشیر بن حسن (۶۰۲-۵۶۷) فرمانروا بود و در آذربایجان اتابکان فرمانروایی داشتند و هیچکدام از این دربارها شکوه و بزرگی دربارهای غزنویان و یا اقتدار سلجوقیان اول را نداشت. آشکار است که در چنین دورانی، شاعر نباید چشمداشت صله‌های افسانه‌ای و گرامی‌داشته‌های شاعران پیشین را داشته باشد و این موضوعی است که بر تمامی آثار شاعر سایه افکنده است. او همیشه گلایه‌مند از بخشش‌های اندک و یا دیده‌نشدن خود از جانب ممدوح است. ظهیر در جوانی و پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خویش، از فاریاب، به سوی نیشابور حرکت کرد و برخی از صاحب‌نظران را عقیده بر آن است که باید «قصیده:

سفر گزیدم و بشکست عهد قربی را مگر به حلّه بینم جمال سلمی را

را هنگام وداع از زادگاه خویش سروده باشد.» (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۲۷۹) وی در آنجا مورد عنایت پادشاه قرانگرفت و ناگزیر در سال ۵۸۲ از خراسان به اصفهان رفت. در اصفهان به خدمت صدرالدین خجندی رفت و در پیشگاه او نیز استقبال شایسته‌ای را که چشم می‌داشت نیافت و پس از حدود دو سال اقامت در اصفهان، آن شهر را نیز به مقصد مازندران و آذربایجان ترک گفت. ظهیرالدین پیش از رفتن به تبریز، در آذربایجان، به اردبیل و نزد «صفی‌الدین» نامی رفته بود و صفی‌الدین نیز آنگونه که چشمداشت شاعر بود او را بر خوردار نکرده بود چندان‌تر از پادشاهان و بزرگان که ظهیرالدین فاریابی در این سفرها ستوده است عبارتند از:

عضدالدین طغان‌شاه آی‌آبه در نیشابور، اردشیر بن حسن از ملوک آل باوند، قزل ارسلان، طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلاجقه عراق (۵۹۰-۵۷۳) و اتابک نصرت‌الدین ابوبکر محمد ایلدگز که بیشترین قصاید مدحی شاعر، برای او سروده شده است. ظهیر با نظامی، خاقانی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، انوری ابیوردی، مجیرالدین بیلقانی، اثیرالدین اخسیکتی و فلکی شروانی همزمان بوده است و

«از این میان کسی که به دوستی وی اختصاص داشته، استاد جمال‌الدین عبدالرزاق است...» (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۲۹۹) ظهیر فاریابی شاعر دوره‌ایست که سبک شعر در حال گذار از خراسانی به عراقی بود و «دقیقا حرکت سبک خراسانی را به سوی عراقی در دیوان او می‌توان دید.» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۱۲) دیوان ظهیر شامل سه هزار و هفتصد و نود بیت است که در بردارنده هشتادویک قصیده با دوهزار و دو بیست و نود و دو بیت است، بنابراین قصیده قالب اصلی دیوان اوست. قطعه و رباعی نیز در جایگاه‌های دوم و سوم قرار دارد. در دیوان ظهیر اشاره‌ای به خانواده و خاندان شاعر نیست، هیچ یک از رویدادهای زندگی شاعر نیز در شعر او بازتاب ندارد و تنها گاهی سیمایی از معشوق، آن هم معشوقی با ویژگی‌هایی که در سنت شعر فارسی ست، بازتاب یافته است. ظهیر که در جوانی از فاریاب سفرگزید و به نیشابور، اصفهان، مازندران و آذربایجان رفت، سرانجام در سال ۵۹۸ ه.ق در تبریز درگذشت و خاک جای او در مقبره سرخاب آن دیار است.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو با فیش‌برداری، مطالعه کتابخانه‌ای و سپس دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل کیفی قصاید «ظهیرالدین فاریابی» انجام یافته است. دسته‌بندی فیش‌ها بر پایه «سبک‌شناسی ادبی شعر» (بررسی متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر) و با استفاده از تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های معرفی شده آرایه‌ها و صنایع ادبی در کتاب‌های «نگاهی تازه به بدیع»، «بیان» و «معانی» سیروس شمیسا انتخاب و تنظیم شده است. سطح زبانی اثر در سه سطح کوچکتر: آوایی، واژگانی (لغوی) و دستوری (سبک‌شناسی جمله‌ها) بررسی می‌شود. بخش آوایی، بخش موسیقایی متن است و در این مرحله متن از لحاظ موسیقی بیرونی (وزن شعر)، موسیقی کناری (بررسی قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (عناصر موسیقایی حاصل از صنایع بدیع لفظی) و ویژگی‌های آوایی واژه‌ها بررسی می‌شود. موسیقی لفظی کلام با سه روش زیر افزون می‌شود:

- ۱- روش هماهنگ‌سازی یا تسجیع (در سطح کلمه که شامل سجع‌های؛ متوازی، مطرف و متوازن است؛ و در سطح کلام که شامل ترصیع، موازنه، مقابله، تضمین‌المزدوج و مزدوج یا قرینه است.)
- ۲- روش همجنس‌سازی یا تجنیس (انواع جناس)

- ۳- روش تکرار (شامل تکرار در هجا، آوا، واژه، عبارت- تصدیر، تشابه‌الاطراف، تکریر و طرد و عکس است.) (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۳) در بخش واژه‌ها، مسائل کلی مربوط به تلفظ، گزینش و بسامد واژه‌های فارسی کهن، عربی، ترکیبات و واژه‌های برساخته و نو، صفت‌سازی‌ها... بررسی می‌شود. در بخش دستوری متن از دیدگاه علم معانی، ساختارهای دستوری کهن، نوع فعل‌ها و وجود آثار

دستوری سبک خراسانی مورد بررسی است؛ بنابراین در این بخش، صنایع بدیع لفظی و برخی از مسائل مطرح در علم معانی مورد بررسی است. در سطح ادبی توجه به بسامد واژه‌هایی که در معانی ثانویه (مجاز) به کار می‌روند، مسائل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، سمبل، کنایه و صنایع بدیع معنوی از قبیل تناسب، ایهام و... و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی در زبان، مورد بررسی است.

در سطح فکری بازتاب مسائل فکری، اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و... که از متن دریافت می‌شود و همه آنچه که به اعتقادات، اندیشه و احساسات خالق اثر نسبت به وقایع و پدیده‌ها و شیوه برخورد او با آنهاست بررسی و نقد می‌شود. آیین‌ها، بازتاب باورهای عامیانه، بازی‌ها و سرگرمی‌های زمان و دیگر نکات غیر ادبی در شعر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نگارنده در بخش ویژگی‌های فکری بدین موضوع‌ها پرداخته است.

نکته مهم در این بررسی‌ها (زبانی، ادبی و فکری) این است که همه ویژگی‌های اثر و تصویرآفرینی‌ها هنگامی خوش‌آیند ذهن خواهد بود که در زیبایی و ادبیت متن اثر داشته باشد. مثال را آن صنایع لفظی که موسیقی کلمات و هماهنگی‌های آوایی را افزایش دهد یا آن عناصر سبکی که با موضوع اثر هماهنگی دارد شایسته بررسی خواهد بود. همچنین در سبک‌شناسی بسامد کاربردها نیز مهم است و بنابراین صنایع و آرایه‌های تکرار شونده در متن، شایسته بحث و بررسی است؛ و سرانجام رعایت همه این نکته‌ها در انسجام اثر و پذیرش آن از دید خواننده بسیار مهم خواهد بود.

نکته: در تمام مثال‌های شعری شماره مقابل بیت‌ها عبارت است از: (شماره صفحه / شماره بیت)

بحث و بررسی

با توجه به تعداد هشتاد و یک قصیده با دوهزار و دویست و نود و دو بیت، میانگین بیت‌های قصاید بیست و هشت بیت است. قصیده سی و چهار با هشتاد و چهار بیت بلندترین و قصیده شصت و سه با یازده بیت کوتاهترین قصاید اوست. سیزده قصیده بین ده تا بیست بیت دارد، بیست و هشت قصیده بین سی تا چهل بیت دارد، پنج قصیده بیشتر از چهل بیت است و سی و پنج قصیده نیز بین بیست تا سی بیت دارد.

موضوع قصاید:

هشتاد و یک قصیده ظهیرفاریابی در موضوع مدح است و در برخی از قصاید نیز شاعر به خودش، شعرش، مفاخره، شادباش نوروز، تقاضا، وداع یار و... اشاره‌هایی دارد که این اشاره‌ها بیشتر در مقدمه‌های قصاید اوست.

مقدمه‌های قصاید

چهل قصیده از هشتاد و یک قصیده دارای مقدمه است و این مقدمه‌ها در زمینه‌هایی مانند تغزل (قصاید: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۶ و... ۲۷ قصیده، بیشتر مقدمه‌ها تغزل است)، در مورد خود و گلایه‌هایش (قصاید: ۱، ۴۸، ۳۹)، توصیف طبیعت، شب، شراب و... (قصاید: ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۹، ۷۶)، پند و اندرز (قصاید: ۲، ۴۰)، شادباش نوروز (قصیده ۱۵) و غمنامه (قصیده ۵۷) است.

ویژگی‌های زبانی (آوایی، واژگانی، دستوری)

ویژگی‌های آوایی

موسیقی بیرونی

همه قصاید برخوردار از وزن‌های متداول زبان فارسی است. شصت و نه قصیده مثنی و دوازده قصیده مسدس است. بیشترین وزن استفاده شده بحر «مجتث مثنی مخبون محذوف (مقصور)» است با بیست و نه قصیده و پس از آن بحر «مضارع مثنی اُخرب مکفوف محذوف (مقصور)» است با بیست و سه قصیده. بحر رمل مثنی با دوازده قصیده، خفیف با نه قصیده و بحرهای منسرح با دو قصیده، هزج مسدس با دو قصیده و بحرهای هزج مثنی، متقارب مثنی، مضارع مسدس هر کدام با یک قصیده از دیگر وزن‌های استفاده شده در قصاید است.

موسیقی کناری

سی و پنج قصیده دارای ردیف است و از این تعداد، بیست و شش قصیده ردیف فعلی و هشت قصیده ردیف اسمی دارد. در یک قصیده نیز ردیف، بخشی از فعل است؛ بنابراین حدود نیمی از قصاید دارای ردیف است و از این میان بخش بسیار کمی از ردیف‌ها اسمی است. ردیف‌های اسمی: را، دست، گوهر، گوش، سخن، او، تو، روی (در قصاید: ۱، ۵، ۴۲، ۴۶، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۸۰) ردیف‌های فعلی: است (در نه قصیده)، باد، داد، آمد، گیرد، نهاد و... از نظر قافیه نکته شایان یادآوری آن است که در چهارده قصیده شاعر از آرایه ردالفافیه استفاده کرده است (قصاید شماره: ۸۰، ۷۷، ۴۸، ۲۳، ۲۸، ۲۷، ۲۲، ۲۱، ۲۵، ۱۸، ۴۵، ۵۰، ۱۰، ۱). چند قصیده تکرار قافیه دارد، مانند قصیده شانزده و در بیت‌های ۱۱/۵۷ و ۲۱/۵۷ تکرار واژه «معاد» قصیده شصت و چهار و در بیت‌های ۵/۱۵۰ و ۶/۱۵۰ تکرار واژه «شیرین» قصیده هفتاد و هشت و در بیت‌های ۱۸/۱۷۵ و ۱۹/۱۷۵ تکرار واژه «طی» و در برخی ابیات در محل قافیه سجع وجود دارد مانند همراهی، همرازی (۱۳/۱۷۳)، بی شمار، بی زوال (۱۸/۹۹)، نهد، دهد (۱۳/۸۶)، می‌خورند، می‌زنند (۱۳/۸۱)، می‌دهند، می‌زنند (۱۵/۸۱)، باد، داد (۳/۵۵)، مزین است، معطر است (۶/۴۲)، ظاهرست، مبهم است (۱۹/۴۷)

در قصیده ۲۳، اشاره‌ای به قافیه آوردن «ذ» به جای «د» دارد.

گرچه درین شعر یک دو قافیه ذالست نی غرض از شعر قافیه‌ست مجرد
خاصه چو این جنس گفته‌اند بزرگان عذر من از راه اقتداست ممهد
۱۵،۱۶/۷۰

در قصیده چهل و شش که دارای ردیف اسمی «گوش» است، مصراع نخست (مطلع)، ردیف ندارد.

نهی زلفین عنبربار بر دوش حدیث ما نیاری هیچ در گوش
۱/۱۱۵

و در بیت هشت این قصیده در محل قافیه و ردیف کلمه «خرگوش» آمده‌است.
در قصیده چهل و هشت که کلمات قافیه آهنگ، چنگ، زنگ، سنگ و... است از واژه‌های همانند و
با معنی متفاوت استفاده شده است مانند: «چنگ» در بیت‌های ۲/۱۱۹ و ۳/۱۱۹ «زنگ» در
بیت‌های ۴/۱۱۹ و ۵/۱۱۹ و ۸/۱۱۹ «سنگ» در بیت‌های ۱۳/۱۱۹ و ۲۰/۱۱۹

موسیقی درونی:

۱- روش هماهنگ سازی یا تسجیع:

الف- تسجیع در سطح کلمه

سجع متوازی:

آب، تاب (۴/۵۴)، اندوه، انبوه (۸/۱۳۷)، اثر، نظر (۱۰/۳۶)، جفا، وفا (۱۲/۳۶)، ثا، دعا
(۱۲/۳۸)، آستان، آسمان (۱۳/۳۸)، اوج، برج (۲۰/۱۰۰)، سوام، هوام (۱۱/۱۰۵)، تخت، بخت
(۱۷/۱۰۷)، بخت، دست (۱۲/۱۰۸)، کمینه، کهنه (۵/۱۶۷)، کامل، شامل (۱۳/۸۰) و...

سجع متوازن:

خلل، خرد (۱۳/۳۹)، عرب، عجم (۱/۴۶)، باش، پاس (۱۴/۸۰)، یمن، یسر (۱۶/۸۷)، منتظم،
منتشر (۱۸/۱۳۷)، بخت، چرخ (۵/۱۵۴)، جوان‌بخت، جهان‌بخش (۱۲/۱۷۱) و...

ب- تسجیع در سطح کلام

همتت چون شهاب تیرانداز حشمتت چون سماک نیزه گذار

۳/۹۶

و نیز نمونه‌های: ۸/۳۶، ۸/۵۷، ۵/۵۷، ۵/۵۸، ۱۶/۶۴، ۹۱/، ۴/۱۰۴، ۱۰/۱۱۵، ۹/۱۱۸، ۱۸/۱۷۶، ۱۳/۱۳۷، ۸/۱۳۵

۲- روش هم جنس سازی یا تجنیس

جناس تام:

چون زری یاد کنم چهره برافشانند زر ور غم سیم خورم دیده فروریزد سیم

۵/۱۳۷

و نیز نمونه‌های: ۴/۴۳، ۴/۵۴، ۱۸/۱۳۵

جناس ناقص:

درفشان، دُرفشان (۱۷/۵۶)، شکر، شُکر (۱/۸۵)، مَهر، مَهر (۱۳/۶۸)، مُلک، مُلک (۱۹/۱۰۶)

جناس اشتقاق و جناس شبه اشتقاق:

خضر، خضرا (۴/۶۲)، خضر، اخضر (۸/۸۲)، حصن، حصین (۱۱/۴۹)، عقل، عقول (۱۶/۳۴)،
ظلمت، ظلم (۱۹/۴۳)، قُمری، قُمری (۵/۱۷۱)

جناس زاید (مطرف، مختلف وسط، مذیل):

جم، عجم (۱۴/۵۶)، شیر، شمشیر (۱۲/۶۷)، همای، همایون (۴/۱۷۳)، گوش، گوشوار (۱۰/۹۸)،
روز، روزنامه (۱۲/۷۰)

جناس لفظ:

عاجل، آجل (۱۳/۱۲۶)

جناس قلب:

کرم، کمر (۱۱/۱۵۰)

۳- روش تکرار

الف) واج آرای (هم حرفی، هم صدایی)، تکرار هجا، تکرار واژه:

تورا سخا و سخن نیک زیردست شده‌ست که شهسوار سخایی و شهریار سخن

۱۳/۱۴۳

شکوه شهپر شاهین همتش بشکست دل عقاب سپهر از بلندپروازی

۱۰/۱۷۳

و نیز نمونه‌های: ۵/۴۷، ۲/۴۸، ۳/۵۴، ۲۰/۶۰، ۵/۶۶، ۱۸/۶۸، ۶/۸۳، ۹/۷۹، ۲/۸۷، ۱۵/۸۸، ۱۲/۱۱۴، ۲۱/۱۳۷، ۴/۱۵۲، ۱۸/۱۵۳، ۷/۱۵۸، ۱/۱۱۱، ۱/۱۶۴، ۱۸/۵۴، ۵/۴۸، ۱/۱۲۳، ۲۰/۱۲۵، ۲/۱۳۸، ۲/۱۵۶، ۲/۱۵۸

ب) تصدیر و تشابه‌الاطراف

میراث خوار ملک فریدون به عالم اوست میراث را زمانه به میراث خوار داد

۱۹/۵۴

و نیز نمونه‌های: ۱/۵۴، ۴/۱۵۴، ۲۰/۱۵۷، ۴/۱۷۸، ۱۴/۱۲۸، ۲۰/۵۴، ۱۹/۷۳

پ) طرد و عکس

شد مکرمت ملازم ذات تو بهر آنک تو ناگزیر اویی و او ناگزیر تو

۶/۱۵۷

و نیز: ۱/۱۷۸

ت) التزام

در قصیده پنج، با ردیف «دست»، در چند بیت این واژه التزام شده است. مطلع قصیده:

بگشاد عشق روی تو چون روزگار دست دست غمت بیست مرا استوار دست

۱/۴۰

در قصیده چهل و شش با ردیف «گوش»، در چند بیت این واژه التزام شده است. مطلع قصیده:

نهی زلفین عنبر بار بر دوش حدیث ما نیاری هیچ در گوش

۱/۱۱۵

چند ویژگی آوایی واژه‌ها

در قصاید ظهیر از تخفیف و مخفف ساختن واژه که از ویژگی‌های سبک خراسانی است استفاده شده است. همچنین قیده‌های مرکب ساخته شده از قید و حرف ربط «که» در همه موارد با تخفیف مصوت پایانی استفاده شده است مانند:

تخفیف:

بتر: ۱۷/۳۶، ۳/۳۷ - بوک: باشدکه ۲۲/۷۱، ۲۳ - گوی: گواهی ۹/۹۷ - راست: راست ۸/۵۷ -
آنچ: ۱۹/۳۶ - آنک: آن زمان ۱۸/۳۶ - آنک: آن که که ۱۵/۹۶، ۱۱/۱۰۳ - آنک: آن کسی و یا چیزی
که ۱۲/۳۷، ۱۱/۴۲، ۹/۶۲، ۱۰/۶۶، ۱۳/۳۷ و ... از آنک: ۷/۱۰۸، ۲/۵۵، ۶/۶۵ و ... - از پی
آنک ۱۰/۵۰ با آنک: ۱۸/۵۱ - بی آنک: ۵/۳۸ - زانک ۱۳/۵۰، ۴/۱۰۳، ۱۳/۱۰۷ چنانک:
۱۲/۳۴، ۳۸/۴۲، ۹/۴۶ - چندانک: ۹/۴۹، ۱۵/۹۴ - همچنانک: ۲۱/۳۶ - کنونک ۱۲/۱۲۵

تشدید:

تر ۱۱/۱۲۸ - کف ۲۰/۹۴

ساکن کردن متحرک:

بیان شان ۹/۱۱۹ - نهد ۱۶/۱۳۹ - فرمائش ۱۵/۶۰

ویژگی های واژه ها

یکی از ویژگی های زبانی شعر ظهیر فاریابی، ترکیب سازی های گوناگون با یک واژه و در طول یک بیت
است که گاه جناس کامل و یا استخدام را شکل می دهد و گاه ترکیب کنایی و یا یک عبارت فعلی است
مانند:

هزار توبه شکسته ست زلف پرشکنش کجا به چشم درآید شکست حال منش

۱/۱۱۲

و نیز نمونه های: ۵/۴۳، ۲/۸۷، ۳/۴۱، ۱۱/۴۳، ۱۲/۸۸، ۲/۱۱۴، ۱۸/۱۱۹، ۱۳/۱۳۱

واژه ها، ترکیب های کهن، اصطلاحات و عبارت های برساخته شاعر:

آیین خسروان (۱۲/۵۷)، ابا: آش (۸/۱۱۹) ابای شعر مرا نیز چاشنی مطلب، اسبک (۱/۱۰۲)، بزم
نوروزی (۱۲/۵۷)، بلارک: شمشیر جواهر دار (۲۳/۹۲)، به جای: درحق (۱۹/۳۶)، به سر تازیانه:
اشاره ای اندک (۲۱/۱۷۶)، بیلک: تیری که پیکان آن دو شاخ باشد (۳/۱۲۰، ۲۰/۱۵۳)، بی مر
(۱۲/۶۷)، پار (۲۰/۱۴۷)، پروین: غربال (۱/۱۴۵)، پس افکنده (۷/۴۹)، تهنیه: تهنیت (۱۳/۵۷)،
تمام خلقت: کامل و بی عیب و نقص (۱۳/۳۵)، جندره: هر چوب گنده تراشیده (۷/۱۶۳)،
چربک: سخن دروغ که به راست شبیه باشد، سخن فریبنده (۱۵/۱۳۲)، خد: چهره (۱۷/۷۰ و ۱۸)،
خدایگان (۱۴/۱۴۶، ۱۶/۱۵۵، ۲/۱۱۵، ۲/۱۱۵)، خروه: خروس (۱۵/۱۰۸)، خلقان (جمع خلق) (۱۳/۳۸)،
دندان نمودن: کنایه از خشم کردن، ترسانیدن... (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۴۱۴)، (۲۰/۱۱۰)، دوتاه: دوتا
(۱۲/۹۸، ۴/۱۶۵)، دیبای خسروانی (۳/۹۴)، زمانک (۵/۱۳۱)، ستانه (۲/۱۲۷)، سرافسار
(۶/۷۶)، سبه گلیمی (۱۳/۱۰۱، ۸/۱۲۸)، شعر مجرد (۱۳/۳۳)، عیدگاه (۱۵/۴۱، ۲/۱۱۰)، عید

هزاران (۴/۷۲)، فروگرفت (۹/۱۶۷)، کرا کردن (۹/۱۳۱)، کمینه دست: دست کم (۱۰/۱۷۶)، کیل: خمیده، کج (۶/۵۷)، گرز گاویکر (۱۲/۱۵۵)، مرزنگوش: گیاهی خوشبو (۳/۱۱۵)، مرغ‌زبانی (۶/۶۳)، مهندس (درمعنی اصلی و نه معنی امروزه): (۳/۹۵، ۵/۱۷۲)، نقش‌بند (۶/۱۷۱)، ۱۸/۱۱۹، نماز خفتن (۱/۱۲۵)، نوروز فرخ (۱۰/۵۷)، همبر: برابر (۱۱/۹۹)، همگان (۱۹/۱۵۷)، یکران: اسب (۶/۱۱۰)

واژه‌ها و ترکیب‌های عربی:

در قصاید واژه‌ها، عبارت‌ها، ترکیب‌های وصفی و اضافی عربی فراوانی به کار رفته است. چند نمونه: ابداعیان کن فیکون (۱/۱۶۶)، ابدالدهر (۱۷/۹۹)، الحدیث شجون (۱/۱۶۶) (شجون: فنون، ترکیب عربی است یعنی انواع فنون و... دارد)، اعنی (۱۰/۷۵)، امتثال (۵/۶۱ و ۱۶/۳۷)، انین: ناله (۱۵/۶۸)، اولیت (۲۰/۹۱)، تنق غیب (۱۸/۱۶۶)، جذبہ حق (۱۸/۱۰۵)، خیط: سلک، رشته (۲/۹۲)، دارالممالک، دارالقرار (۱/۵۳)، ربع مسکون (۴/۸۰، ۱۰/۸۱، ۳/۱۵۲)، ساطور (۱۲/۱۰۵)، سورت: تندی، تیزی، هیبت (۶/۹۹)، صرح ممرد: قصر درخشان و ساده و هموار (ترکیب وصفی قرآنی) (۱۰/۷۰)، عصمت (۱۳/۳۶، ۴/۹۵، ۱۲/۹۰، ۱۸/۹۲، ۱۶/۱۴۷، ۲/۱۵۰، ۲۱/۱۷۳، ۴/۱۶۶)، عون و عصمت (۵/۱۳۲، ۴/۱۵۶، ۱۴/۴۲)، عقیدت (۳/۹۱)، فتور (۱۴/۱۰۷ و ۱۵ و ۹/۱۴۷)، فی‌المثل (۸/۵۱، ۱۰/۵۲)، مدحت (۱۴/۹۰)، مشهره: حله نگارین (۱۵/۵۱، ۷/۱۴۵)، مکرمت (۲۰/۹۸، ۹/۱۰۴)، مصادمت (۱۷/۱۱۴)، مصادمات (۱۸/۱۱۴)، معدلت (۱/۹۹)، نفته مصدور (۶/۱۰۴)

ویژگی‌های دستوری

۱) فعل: استفاده از فعل‌های پیشوندی، کاربرد می و همی همراه فعل، کاربرد «ب» پیش از «ن» نفی، «آمدن» به معنی «شدن»، استفاده از «ی» شرط در جملات شرطی، نفی با «نه» و «مه» جدا از فعل و دیگر ساخت‌های کهن فعل در قصاید ظهیر فاریابی به فراوانی استفاده شده است. چند نمونه:

فعل‌های پیشوندی:

بازاندیشیدن (۱۳/۱۷۹)، برآمدن (۴/۱۰۱، ۱۳/۱۱۴)، برآوردن (۴/۱۱۹)، برتاییدن (۵/۱۰۲)، برزدن (۱۷/۱۵۰)، برخواندن (۹/۱۰۴)، برکشیدن (۴/۱۰۵، ۵/۱۷۶، ۱/۱۱۳)، برگرفتن (۶/۱۱۳)، برناوردن (۴/۱۷۰)، درآمدن: شروع کردن (۵/۹۰)، درآمدن: آمدن (۱/۱۱۲)، درافکندن (۱/۱۰۳)، ۱۴/۱۲۳، درتازیدن (درتازی: بتازی ۳/۱۴۲)، درچیدن (۲۱/۱۷۳)، درخواستن (۲/۱۷۹)، درشدن: واردشدن (۶/۸۶)، درکشیدن (۱۴/۷۰)، درنیاردن (۱۴/۷۰)، فروآوردن (۱۸/۹۴)، فروبستن (۸/۱۶۶)

«ب» بر سر فعل:

بباید (۱۲/۱۲۵، ۹/۱۱۲)، بیژمرد: پژمرده شود (۱۲/۱۰۷)، بدیدم (۲/۱۷۶)، بیرده (۱۳/۱۲۴)، بیسته (۱۳/۱۲۴) و ۵/۱۰۰، بفسراند (۱۲/۱۱۲)، بفسرد: افسرده شود (۱۲/۱۰۷)، بخلی (۳/۱۶۵)، بینباری (۸/۱۶۶)

و دیگر نمونه‌ها:

اوقتادن: افتادن (۶/۱۷۶، ۹/۹۹، ۸/۱۵۰)، بادی: باشی (۷/۱۳۶ و ۱۱/۹۷ و ۲۱/۸۶ و...)، باشدی: باشد (۵/۴۰)، شود: رود (۱۴/۷۵)، دیرست: دیر زمانی است که (۱۵/۱۶۴ و ۱۶)، گفته نیامد: گفته نشد (۱۵/۶۸)، نیارد نهاد (۴/۹۹)، نیارم گفت (۱۹/۱۷۳)، نمی یارم گفت (۸/۱۷۱)

کاربرد «می» و «همی» همراه فعل:

می برآرد (۱۵/۹۶)، می نیارد (۱۹/۱۰۱)، می نیابد (۱۰/۱۰۶)، می ندهد (۵/۴۰)، می نزنم (۱۲/۹۳)، می نشود (۶/۱۰۲)، می نگسلد (۱۰/۱۰۱)، می نکنی (۸/۱۷۶)، می نکنند (۱۵/۳۴)، می نگیری (۲/۱۱۴)، خراب می نکنند (۱۵/۳۴)، می ننهند (۱/۱۴۸)، می نخوری (۱۶/۱۷۱)، همی زنند (۴/۹۰)

و گاه فعل‌هایی که امروزه با «می» استفاده می‌شود بدون «می» آمده است:
خواهمی: می خواهم (۵/۴۰)، ندانم: نمی دانم (۱۵/۹۶)، داند: می داند (۱۵/۱۶۵)

کاربرد «ب» پیش از «ن» نفی و فعل‌های منفی با «مه» و «نا»

بننازد (۹/۱۴۲)، بنگذارد (۱/۹۱)، مفکنش (۱/۱۱۴)، نادیده (۸/۱۳۹)، ناشاد (۱/۵۸)، ناشده (۸/۹۰ و ۱۰/۹۰)، ناشسته (۹/۹۰)

شرط همراه با «ی» و بدون «ی»:

عجب بودی اگر تدباده دولت ز بیخ و بار بکندی درخت طویی را

اگر بماند سرّی نهفته در گردون اشاره تو معین شده‌ست انهی را

۱۰،۱۱/۳۴

در دو بیت پشت سرهم یک بار شرط همراه با ی آمده است و یک بار بدون ی
و نیز نمونه‌های: ۱۰/۱۲۴، ۱۷/۱۶۷، ۱۴/۱۳۷

فعل‌های مرکب و عبارت‌های فعلی:

برخی از این نمونه‌ها معنای کنایی دارد یا در جمله استعاره مرکب را شکل می‌دهد و امروزه نیز در زبان استفاده می‌شود مانند: «بازار گرم کردن» و «رکاب اندر رکاب شدن» بازارشکستن (۸/۷۵)، بازارگرم کردن (۸/۹۷)، تیز بازار شدن (۱/۹۵)، تدارک کردن (۱۹/۳۶)، بر دست بودن با کسی (۱۲/۵۱)، بر سر آمدن از... برتر بودن، بیشتر بودن (۳/۳۶، ۲۰/۴۱)، به دیده در مالیدن (۱۴/۱۱۰)، پرنهادن پیش کسی (۶/۶۳)، جامه به اندازه بالا داشتن (۵/۶۳)، رکاب اندر رکاب شدن (۱۵/۶۰)، زبان دادن (۲/۸۵)، زینهار شکستن (۱/۷۶)، زینهار دادن (۷/۵۴)، در زینهار بودن (۹/۵۲)، نوبت زدن (۱/۸۱) (ازآداب و رسوم)، داد وقت دادن (۱۱/۵۷)، در خط شدن (۷/۶۹)، دندان نمودن (۲۰/۱۱۰)، عنان در عنان نهادن (۱۵/۶۰)

۲) حرف اضافه:

«با» به معنی «به»:

پیرند چرخ و اختر و بخت تو نوجوان آن به که پیر دولت خود با جوان دهد

۷/۸۶

و نیز نمونه‌های: ۴/۱۵۵، ۱۱/۱۵۸

«اندر»:

چون تو اندر مسند شاهی نشستنی روزگار بعد ازاین در سایه عدل تو باز افتد ستان

۱/۱۴۰

و نیز نمونه‌های: ۱۲/۹۹، ۱۲/۱۰۲، ۵/۱۰۵، ۵/۱۶۹، ۱/۱۴۷

کاربرد دو حرف اضافه:

تو شمع عصمتی به شب ظلم در بتاب تو ابر رحمتی به سر خلق بر بیار

۴/۹۵

و نیز نمونه‌های: ۴/۴۳، ۱۲/۸۸، ۱۴/۱۲۸، ۱۳/۱۳۵، ۴/۱۷۱

۳) حرف «را» در معانی مختلف

«را» فک اضافه:

به حلقه‌ای که سر زلف یار بگشاید زمانه را و مرا هر دو کار بگشاید

۱/۸۷

و نیز نمونه‌های: ۲/۷۵، ۸/۴۰، ۳/۱۷۷، ۱۵/۱۷۵، ۱۷/۱۳۹، ۳/۱۳۱، ۷/۱۳۰، ۱۳/۱۲۸،
۳/۱۲۶، ۳/۱۱۲

«را» اضافه:

برید صیت تو را دست در عنان صبا رسول حکم تو را پای در رکاب دبور

۱۲/۱۰۴

و: ۴/۱۲۶، ۴/۱۷۸، ۹/۴۰

حذف «را»:

شاید که بعد خدمت یکساله در عراق نام هنوز خسرو مازندران دهد

۱۹/۸۶

و: ۱۶/۸۶

«مر... را»، «مر مرا»:

چون بدیدم صورتش در زلف گفتم ای عجب گنجی آمد مر مرا از گنج اژدرها پدید

همیشه تا که مر این چرخ بد معامله را برات دار فنا مهلت مدار دهد

۲/۸۴ و ۱۱/۸۹

و: ۶/۵۰

«را» به معنی «به»:

حسود تهمت بد خدمتی نهاد مرا که شد ز درگه فرمانده جهان بیزار

۲/۹۱

و: ۲/۵۵، ۱۸/۸۵، ۹/۹۹، ۱۷/۸۳، ۱۸/۱۱۰، ۲/۱۱۰، ۱/۱۷۸

«را» به معنی برای:

تا بود زلف تو چون چوگان دل عشاق را عشق دامنگیر او گوی گریبانی کند

۹/۷۹

و: ۱۷/۳۴، ۱/۸۶، ۷/۱۰۵، ۲۱/۱۷۸، ۱۲/۱۷۸، ۶/۱۶۸ و ۷، ۶/۱۶۲، ۱۳/۱۵۲، ۴/۹۶،

۲۱/۱۵۵

«را... است»، «را... هست»، «را... فعل از بودن» به معنی داشتن (رای مالکیت):

کراست زهره که با این دل ز صبر نفور درافکند سخنی از وداع نیشابور

۱/۱۰۳

و: ۵/۱۶۹، ۲/۱۶۸، ۹/۱۲۴، ۲۳/۱۵۵، ۷/۱۷۹، ۲۰/۱۷۸، ۲/۱۷۸، ۸/۵۷، ۱۳/۳۹، ۷/۴۷

۴) ضمیر:

کاربرد ضمیرهای متصل به فعل و اسم (در نقش‌های مفعولی، فاعلی، اضافی) نمونه‌های فراوانی دارد، مانند:

نهاد پیش تو بنده چو آب سر بر خاک مدد فرست ز باران لطف خویشتنش

۴/۱۱۳

و دیگر مثال‌ها: ۱/۳۹، ۱۷/۵۲، ۱/۵۸، ۳/۱۰۱، ۱۵/۱۰۱، ۱۷/۱۰۵، ۱/۱۰۹، ۳/۱۰۹، ۱/۱۱۲، ۵/۱۷۲، ۴/۱۱۷، ۱۷/۱۴۱، ۱۵/۱۴۴، ۳/۱۵۱، ۴/۱۵۱، ۹/۱۷۰، ۲۰/۱۷۱ (گفتش: به او گفت)،

۱۸/۱۷۳

در قصیده چهل و چهار که حروف قافیه «ن» و «ش» (وصل و روی) است، حرف وصل در برخی از ابیات نقش ضمیر مفعولی (او را) و یا نقش مضاف‌الیه دارد.

۵) قید:

قیدهایی با ویژگی سبک خراسانی که در دوره‌های بعد کاربرد نداشته و یا از بسامد استفاده آنها کاسته شده است:

زبس (۱۵/۹۰)، سبک (۱/۶۱)، نیز (۲/۳۳)، نیک (۱۳/۵۰)، نیک (۱۸/۹۶، ۱۳/۱۷۹)

و قیدهایی که از تکرار قید و یا اسم ساخته شده است مانند:

دست دست (۱۲/۱۶۵)، زمان زمان (۱۰/۱۴۷)، نیک نیک (۵/۱۴۳)، یک یک (۱۷/۵۴)

۶) یکی همراه با اسم:

یکی غم از دل من پای باز تنهد که دست دست به دیگر غمیم نسیاری

۱۲/۱۶۵

و: ۱۱/۱۷۳، ۱۴/۹۹، ۱۰/۹۷

چند ویژگی از ساختارهای نحوی قصاید ظهیر فاریابی:

حذف:

سفر گزیدم و بشکست عهد قریبی را مگر به حلّه بینم جمال سلمی را

۱/۳۳

بشکست: بشکستم

مرا صحیفه دیوان ز فرّ مدحت چنانک طعنه زند کارگاه مانی را

۱۸/۳۴

چنانک: چنان است که (حذف با قرینه وجود فعل در بیت پیشین)

ای هندوان زلف تو تُرک آیین وی آهوان مهر تو شیراوژن

۳/۱۴۴

ای: ای کسی که

این مورد در بیت‌هایی دیگر نیز آمده است، مانند: ۹/۳۶، ۱/۱۰۰، ۲۰/۱۰۰، ۱/۱۴۴، ۸/۱۴۴، ۱/۱۷۵

برید صبت تو را دست در عنان صبا رسول حکم تو را پای در رکاب دبور

۱۲/۱۰۴

حذف فعل (باد، باشد، یا است) بدون قرینه

مرا از آن چه که شیرین لبی است در کشمیر مرا از آن چه که سیمین‌بری است در نوشاد

۱۴/۵۸

مرا از آن چه رسد (یا: چه باشد)

تورا ذخیره فتحی که چون لطایف غیب ورای عقد تصرف بود ز بسیاری

۷/۱۶۸

حذف فعل «باد» در مصراع نخست، به قرینه فعل در بیت پیشین و دیگر موردها: ۹/۱۱۳، ۱/۱۷۵

تعقید لفظی:

دل شکسته اگر زلف او بی‌غالی کم از هزار نیابی به زیر هر شکنش

۲/۱۱۲

... کم از هزار دل شکسته به زیر هر شکنش نیابی

ویژگی‌های ادبی قصاید

الف) بدیع معنوی

الف-۱) روش تشبیه

مبالغه، اغراق، غلو:

در قصاید ظهیرفاریابی نمونه‌های فراوانی از مبالغه، اغراق و غلو، همراه با تشبیه‌ها و تصویرهای گوناگونی که در ستایش پادشاه و معشوق است وجود دارد، مانند:

ایا شهی که به هنگام کین و شاقانت مجرّه را به دو انگشت بگسلند نطق

۶/۱۱۷

و: ۱۸/۱۳۹، ۲/۴۷

ارسال المثل یا تمثیل:

کمال ذات شریفش ز شرح مستغنی است به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را

۴/۳۴

و: ۱۵/۳۳، ۵/۳۷ و ۶، ۱۸/۱۷۹، ۹/۶۲، ۱۶/۱۷۳، ۱۱، ۱۲/۶۲ (بیت دوم تمثیل برای بیت

نخست است.)

جمع:

چو عون و عصمت ایزد مرا سپر باشد ز زخم حادثه حاجت نیوفتد حذر

۵/۱۳۲

و: ۸/۱۳۳، ۲۰/۱۴۴

جمع و تفریق:

زین پس مکن بر انجم و افلاک اعتماد کانجم شدند خاین و افلاک متهم

۴/۱۳۶

و: ۱۹/۵۱ و ۱۸

حرف گرایبی:

کنون ز مستی من بیش ازین دو حرف نماند دلی چو چشمه میم و قدی چو حلقه نون

۱۱/۱۴۶

و چند مورد دیگر: ۱/۱۳۸، ۹/۱۳۳، ۳/۹۸، ۱/۱۴۹

تجسم:

تا آسمان چو کسوت شب را رفو کند گاه از شهاب سوزن و گه ریسمان دهد

۲۰/۸۶

الف-۲) روش تناسب

مراعات نظیر:

مده ز آتش عشق آب روی من بر باد اگرچه پیش تو هستم چو خاک کوی کساد

۸/۵۶

و: ۱۰/۳۵، ۱۳/۳۷، ۱۶/۵۱، ۱۱/۵۶، ۳/۱۴۴، ۱۲/۱۷۰

تضاد:

بنشست، برخاست (۴/۳۷)، روشن، تیره (۶/۴۶)، پیر، جوان (۱۱/۶۰)، سرد، گرم (۱۷/۶۸)،
زنده، مرده (۵/۸۷)، دم گرم، آه سرد (۷/۶۶)

رجوع:

صورت فتح و ظفر معتکف حضرت توست نی غلط رفت تو خود صورت فتح و ظفری

۲/۱۷۲

و: ۳/۸۱ و ۴

تلمیح:

در قصاید نمونه‌هایی فراوان از تلمیح به داستان‌های تاریخی و اساطیری ایران و یا داستان پیامبران و
قصه‌های قرآن وجود دارد؛ مانند:

حیدر صلابتی که به سرهای دشمنان شمشیر او نشان سر ذوالفقار داد

کیخسرو زمانه که جام جهان‌نمای او را می و مخالف او را خمار داد

۱۲،۱۳/۵۴

و: ۷/۹۰، ۸/۹۰، ۳/۱۱۲، ۴/۱۳۴ و ۵، ۱۰/۱۳۷، ۱۸/۱۰۳ و ۱۹، ۶/۱۵۱

عقد:

سپیده‌دم که شدم محرم سرای سرور شنیدم آیت «توبوا الی الله» از لب حور
۱/۱۰۵

و: ۴/۵۱، ۱۶/۱۳۳، ۲۰/۶۸، ۱۷/۱۷۵

جابه‌جایی صفت:

دم هر روزه گرمم که به تو درنگرفت آه هر صبحی سردم به تو کی درگیرد
۷/۶۶

الف-۳) روش ایهام

ایهام:

سردفتر خلافت ابوبکر کاسمان از دیده نزل برد و ز جانش نثار داد
۱۰/۵۴

«ابوبکر» هم نام خلیفه اول و هم نام ممدوح شاعر است.
و: ۲/۱۳۵

ایهام تناسب:

شمعی ست چهره تو که هر شب ز نور خویش پروانه عــــطــــا به مه آسمان دهد
۳/۸۵

و: ۱-۳/۱۱۹

استخدام:

اسبکی دارم از متاع جهان همچو کلکت روان ولی لاغر
۱/۱۰۲

و: ۴/۵۲، ۱۴/۴۱، ۱۳/۱۰۱، ۱۹/۱۳۳، ۷/۱۳۶، ۹/۱۷۹، ۹/۱۶۵، ۱۸/۱۶۵، ۱۴/۸۶، ۸/۱۶۰

استتباع:

زلفت به جادویی ببرد هرکجا دلی ست وانگه به چشم و ابروی نامهربان دهد
۵/۸۵

۱۸/۳۹

و: ۱۵/۱۷۱

ب) بیان

ب-۱) تشبیه

در قصاید ظهیرفاریابی تشبیه، استعاره و کنایه فراوان است. شاعر در ستایش معشوق، پادشاه و دیگر ممدوحان خود از انواع تشبیه و به‌ویژه تشبیه‌درتشبیه (مشبه یا مشبه‌به اضافه تشبیهی و یا استعاره است.) و استعاره مرکب بهره برده است. کنایات بر ساخته از ترکیب‌ها و عبارت‌های فعلی نیز در شعر او فراوان است. در زیر نمونه‌هایی از بیت‌هایی برخوردار از چند آرایه ادبی آمده است:

قصیده سی و هفت به مطلع:

چون بر زمین طلیعه شب گشت آشکار آفاق ساخت کسوت عباسیان شعار

۱/۹۸

سی و هشت بیت دارد و در مدح «ابوبکر بن محمد ایلدگز» و تهنیت عید سروده شده است. مقدمه این قصیده نیز نمونه‌ای از تشبیه‌درتشبیه و تشبیه تفصیل (حماسی) است:

پیدا شد از کرانه میدان آسمان شکل هلال چون سر چوگان شهریار

گردون ز بازوی که بدزدید این طراز گیتی ز ساعد که ربوده ست این سوار

نعل سمند شاه جهان است کاسمان هر ماه بر سرش نهد از بهر افتخار

۲/۹۸ و ۱۱/۹۸ و ۱۴/۹۸

گاه در یک بیت چند نوع تشبیه آمده است؛ مانند:

آن شاه شیر حمله که شاهین همتش دارد فراز کنگره سدره آشیان

۱۱/۱۴۱

که تشبیه‌درتشبیه و ترکیبی از اضافه‌های تشبیهی، حسی‌به‌حسی، عقلی‌به‌حسی و مرکب عقلی به مرکب حسی است.

به حلم و پرهیزی چون خرد در ارواحی به رفق و خوش سخنی چون سخن در افواهی

۵/۱۷۹

هر مصراع یک تشبیه مرکب به مرکب است، بنابراین کل بیت تشبیه مفروق است. تشبیه حسی به عقلی با وجه شبه عقلی (تشبیه ممدوح از نظر حلم و پرهیزی به خرد).

ز هیبت تو دل دشمنان به روز نبرد چنان بود که دل عاشقان ز بیم فراق

۲۰/۱۱۷

و: ۹/۳۵، ۶/۴۰، ۶/۸۰، ۱۳/۱۰۰، ۲۰/۴۳، ۱۲، ۱۳/۵۷، ۴، ۳/۷۰، ۲۰/۱۱۷

تشبیه جمع:

ز گرد راه فرو ریخت قصه‌های دراز چو زلف خویش پریشان چو کار من مشکل

۷/۱۲۵

و: ۱/۴۲، ۱۳/۷۱، ۱۱/۴۴، ۱۰/۴۷، ۶/۵۱، ۱۲/۸۶ و ۱۳، ۱۴/۸۹، ۲۰/۱۱۹

تشبیه مفروق:

مثال ساحت میدان توست سطح فلك نمونه سر چو گان توست شکل هلال

۱۱/۱۲۳

و: ۹/۴۳، ۱۲/۴۴، ۶/۴۷، ۲۰/۴۷، ۶/۶۶، ۱۱/۱۳۷-۱۳، ۱۰/۱۳۵، ۴/۱۳۸، ۱۵/۱۲۹، ۳/۹۶،

۴/۱۴۸، ۱۷/۱۳۹

تشبیه تسویه:

سپهر و مهر چو حجاج کعبه اسلام به کعبه اسلام بسته‌اند احرام

۱/۱۲۷

و: ۲/۱۷۹، ۷/۱۷۱

تشبیه تمثیل:

مثال قهر تو با مکر و بدسگالی خصم حدیث حمله شیرست و حیلۀ روباه

۵/۱۶۱

و: ۲/۶۸، ۵/۱۷۰

تشبیه تلمیح:

همیشه تا ز شفق روی چرخ سیمایی به سان خنجر رستم ز خون سرخاب است

ز خون دل چو شفق باد روی دشمن که اشکش از فزع خنجرت چو سیماب است

۲۰،۲۱/۳۹

و: ۷/۳۴، ۱۲/۵۰، ۳/۱۱۲، ۱۰/۷۰، ۷/۹۰، ۱۳/۵۴، ۷/۴۱، ۱۷/۱۶۰، ۸/۱۷۸

تشبیه‌های؛ مشروط، مضمّر، تفضیل (و بیشتر مثال‌ها ترکیبی از این چند تشبیه است):

مزاج سرعت عزم و ثبات حلم تو بود که باد را حرکت داد و خاک را آرام

۷/۱۲۸

و: ۱/۳۷، ۱۵-۱۲/۳۷، ۱۶/۳۹، ۱/۴۴، ۵/۴۵، ۱۳/۵۲، ۸/۵۱، ۱/۷۵، ۹/۷۹، ۶/۸۰

۲۱/۸۶، ۳/۱۱۱، ۱۲/۱۱۴، ۵/۱۱۹، ۱۷/۱۲۳، ۱۶/۱۲۵، ۱/۱۴۷، ۷/۱۰۰، ۱/۱۱۷، ۸/۷۹

۲/۱۶۶، ۶/۱۰۰، ۵/۱۲۹، ۱۲/۱۶۲

چند اضافه تشبیهی:

آفتاب تیغ (۲/۴۸)، آفتاب قدر (۱۱/۳۹)، آفتاب سعادت (۹/۱۶۰)، آفتاب عاطفت (۱۶/۵۷)،

خورشید لطف (۱۳/۱۱۴)، خورشید عارض (۸/۸۵)، خورشید همت (۱۵/۳۷)، کسوت عشق

(۵/۳۷)، میدان عشق (۱۱/۷۹)، سپاه عشق (۵/۱۷۸)، تندباد دولت (۱۰/۳۴)، دریای دولت

(۱۳/۷۷)، باغ دولت (۱۰/۵۲)، گل دولت (۱/۷۱)، گل اندیشه (۴/۱۷۱)، گل فتح (۶/۶۲)، نهال

جاه (۱۵/۱۰۶)، نهال تیغ (۱۴/۸۳)، چشمه‌سار سخن (۱/۱۴۳)، جواهر سخن (۱۹/۳۳)، بهار

سخن (۱/۱۴۳)، عقاب چرخ (۱۶/۳۹)، عقاب فلک (۱۰/۵۱)، شیر فلک (۷/۵۰)، کارگاه فلک

(۱/۶۴)، عروس ملک (۱۹/۱۵۵)، عروس معنی (۱۱/۳۳)، عروس مملکت (۳/۸۳)، شمشیر لفظ

(۲/۱۰۱)، تیغ فنا (۶/۱۴۲)، تیغ فضل (۱۲/۱۴۳)، چراغ بخت (۱۴/۱۰۶)، نردبان رفعت (۱۴/۷۵)،

ترازوی جهان (۱/۷۴)، جام همت (۱۳/۳۹) کلاه گوشه قدر (۱/۱۶۶)، کمان کین (۸/۱۲۳)، گوی

دل (۱۱/۷۹)، گنج فنا (۱/۵۵)، باز قهر (۱۰/۵۱)، اسب حکم (۳/۱۷۴)، مفتی عقل (۶/۳۴)،

کوکب عدل (۱۰/۹۹)، ششدر غم (۷/۵۶)، دود عجز (۷/۱۲۷)

ب-۲) استعاره

چون شد از دریای مینا زورق زر ناپدید آمد از درج زمرد لولو لالا پدید

۱/۸۹

دریای مینا استعاره از آسمان، زورق زر استعاره از خورشید، لولو لالا استعاره از ماه، درج زمرد استعاره

از زمین

یوسف مصر عالمی چه عجب که به تو روشن است چشم پدر

۱/۱۰۱

استعاره تلمیحی

باغ پر مطرب خوش الحان است دشت پر شاهد سیم اندام است

۲/۴۵

مطرب خوش الحان استعاره از بلبل و پرندگان خوش آواز است. شاهد سیم اندام نیز استعاره از گلها و گیاهان است.

صیت تو تا بسیط زمین زیر پی کند بر ابلق زمانه به سرعت سوار باد

۶/۵۲

«صیت تو» استعاره مکنیه از اسب است و «ابلق زمانه» استعاره از شب و روز است. کل بیت استعاره مرکب از این است که: «صیت تو در همه جا هست».

و: ۱۷/۱۲۷، ۱۷/۱۲۹، ۷/۹۹، ۲/۶۱، ۱/۱۰۸

و چند مورد دیگر از استعاره‌ها و اضافه‌های استعاری:

دست غم (۱/۴۰)، پای غم، دست عشق (۷/۴۰)، عنان سخن (۶/۱۴۳)، مهار سخن (۶/۱۴۳)،
بخت جوان (۵/۴۲)، سپهر پیر (۵/۴۲)، خسرو انجم (۳/۴۹) (استعاره از خورشید)، بخت بیدار
فلک (۵/۶۲)، شخص سعادت (۱۱/۴۹)، عروسان چمن (استعاره از گلها و گیاهان) (۱/۱۷۱)،
آوازه در افکندن نسیم سحری (۱/۱۷۱)، نقش بندان طبیعت (استعاره از گلها و گیاهان که طبیعت را
می‌آرایند) (۶/۱۷۱)

استعاره مرکب و کنایه:

حامی اسلام پیشکین که چو گردون مرکب دوران او همیشه به زین است

۲/۴۹

دوران او به اسبی تشبیه شده است که همیشه زین شده و آماده و مانند گردون است. «به زین بودن همیشه کسی» کنایه از آمادگی همیشگی اوست و «به زین بودن همیشگی مرکب دوران» استعاره مرکب از پویا بودن و بر مراد بودن است.

گر در رخم بخندی بر من مننه سپاس کان خاصیت همی رخ چون زعفران دهد

۹/۸۵

«رخ چون زعفران» کنایه از ضعیفی است. مصراع نخست اشاره به آن دارد که زعفران باعث خنده و شادابی است.

به کام خویش بران مرکب نشاط و طرب که بخت با تو عنان راست در عنان افکند

۳/۷۸

مرکب نشاط و طرب اضافه تشبیهی است. در مصراع دوم عنان در عنان افکندن بخت با تو (ممدوح) استعاره مرکب از همراهی و به مراد بودن است.

بدان جواد که چون ابر باد دستی را وجوه چرخ دهد سالها به یک ادرار

بدان لطیف که چون باد خاکساری را کند مبشر امداد لطف در اشجار

۵،۶/۹۲

باد دستی برای ابر و خاکساری برای باد استعاره‌های مرکب است.

برید صیت تو را دست در عنان صبا رسول حکم تو را پای در رکاب دبور

۱۲/۱۰۴

«دست در عنان صبا بودن» برای پیک نام‌آوری تو و «پای در رکاب دبور بودن» برای رسول حکم، استعاره‌های مرکب است.

گر آفتاب که یک چشم دارد از مشرق نگه کند سوی ملک تو جز به چشم وفاق

به باد حمله ز گوشش برآوری پنبه به نوک نیزه ز چشمش برون کنی شرناق

۱۹،۱۸/۱۱۷

«پنبه از گوش برآوردن» کنایه است و «پنبه از گوش برآوردن برای آفتاب»، استعاره مرکب است.

ماییم و آب دیده که سقای کوی دوست ده مشک از این متاع تا یک تای نان دهد

۱۰/۸۵

مصراع دوم کنایه از بی‌ارزش بودن این متاع است.

تا برگرفتی از سر عشاق دست مهر هر جا که در هوای تو دستی است بر سر است

۳/۴۱

دست بر سر بودن کنایه از درماندگی و اندوه است.

عمری زمانه را سر دندان نشد سپید و امروز صورت خنده او جمله قهقهه است

۱۴/۵۱

سر دندان سپید شدن کنایه از خندیدن و برای زمانه استعاره مرکب است.

میان عالم و جاهل تفاوت این قدرست که این کشیده عنان باشد آن گسسته مهار

۱۳/۹۳

«کشیده عنان بودن» برای عالم استعاره مرکب و به معنی خویشتن داری و متانت است. «گسسته مهار بودن» برای جاهل نیز استعاره مرکب و به معنی کنترل نداشتن بر خود است.

مرا به تازه در آتش نهاد گفتمی نعل هر آتشی که جدا شد ز نعل یکرانش

۶/۱۱۰

«نعل در آتش نهادن» کنایه از بی قراری و برای انسان استعاره مرکب از بی قراری است.

دیگر مثال‌ها از استعاره: ۶/۳۳، ۱۵/۵۱، ۱۳/۸۹، ۱۳/۹۷، ۵/۱۰۰، ۵/۱۰۱، ۲/۱۰۱، ۱۲/۱۰۷، ۱۰/۱۲۷، ۱۲/۱۱۵، ۹/۱۵۷، ۱۴/۵۱، ۱۹/۱۳۵، ۳/۱۳۲، ۱۲۸/۲۰۳ و ...

با نگاهی به این ویژگی‌های ادبی، می‌توان گفت که قصاید ظهیر بر پایه تشبیه بنا شده است و شاعر با ترکیب‌های تشبیهی و استعاری، برای ساخت همه نوع مفاهیم، چه حسی و چه انتزاعی و عقلی، در جهت ستایش پادشاه، امیر، معشوق و دوست استفاده کرده است. تصویرهای شعر او در قصاید گوناگون است. مثال را در قصیده چهل و پنج بیتی شماره ۶۵ به مطلع:

دوش در وقت آنک ظلّ زمین کرد بر موکب شعاع کمین

۱/۱۵۲

قصیده با مدح آغاز می‌شود و با ایباتی تغزل‌گونه ادامه می‌یابد. شاعر در این قصیده همه گونه تصویری به کار برده است، از آسمان، صورت‌های فلکی، فرزین، پیاده و دیگر واژه‌های شطرنج، اصطلاحات فلسفی و... برای ستایش آنکه «خواجۀ روزگار، صدرجهان، شرف ملک، تاج دولت و دین» می‌نامد بهره می‌یابد و قصیده با این گونه تصویرهای گوناگون و گاه ناهماهنگ و ستایش و یا دعا برای ممدوح پایان می‌یابد.

ویژگی‌های فکری قصاید

موضوع اصلی قصاید ظهیر فاریابی مدح است و مدح‌ها همراه با تقاضا، گلایه از روزگار و تغزل‌های شاعر برای معشوق است. در اینجا به بیان نمونه‌ای از ویژگی‌های شعر او خواهیم پرداخت:

۱- مدح‌های شاعر

بوسه بر رکاب زدن و زمین بوسی پیشگاه ممدوح، موضوعی است که چندین بار در قصاید تکرار شده است:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

۱۵/۸۵

و: ۳/۱۶۰، ۱۳/۱۵۸، ۱۸/۱۲۷، ۱۶/۴۰

ممدوح بر همه چیز و همه کس فرمان می‌راند:

وقتی که باز قهر تو پرواز می‌کند در چنگ او عقاب فلک همچو ابره است

۱۰/۵۱

و: ۱۶/۳۹

و در بسیاری از موارد، مدح‌ها با ترك ادب شرعی همراه است:

مقصود آفرینش عالم تویی از آنک ذات مطهرت سبب نظم عالم است

۲/۴۷

و: ۱۵/۳۶، ۱۸/۱۳۹، ۱۲/۱۳۹، ۲۱/۱۳۷، ۱/۱۳۳، ۱۹ و ۱۸/۱۲۹، ۸/۷۰، ۱۹/۴۷، ۹/۳۶

۱۶/۴۹، ۱۰/۵۰، ۲۱/۴۳

از عدل ممدوح همه موجودات در امن و آسایش هستند:

کبک در عهد کامرانی او کین صد ساله خواست از شاهین

۱۶/۱۵۳

و: ۷/۱۵۰، ۲۲/۱۲۵، ۲/۱۴۰، ۵/۱۱۹، ۱۷/۶۰

۲- گلایه‌ها و تقاضاهای شاعر:

ظہیر در شعر خود از مردم زمانه، بزرگان و ممدوحان گله‌مند است و می‌پندارد هنرشناسی در زمانه نیست. ممدوحان نیز جایگاه شایسته و بخشش‌هایی در خور بر او عرضه نمی‌دارند. شکوه‌های او از نداشتن مال و جایگاه مناسب، در لابه‌لای قصاید دیده می‌شود. دانش، شعر، هنر و فضل خود را فراروی ممدوح می‌آورد:

من که بر خلق به صدگونه هنر دارم فخر سخره بی‌هنران گشته نباشد عاری

۱۱/۱۷۰

زمانه تا ندهد داد فضل و دانش من چگونه دست بدارم ز دامنش زنها

۱۴/۹۱

کمینه مایه من شاعری است خود بنگر که چندگونه کشیدم ز دست او فریاد

۱۰/۵۸

و دیگر بیت‌ها: ۱/۹۷، ۲، ۵-۸/۹۷، ۱۴/۱۰۱، ۲۱/۱۰۱، ۱۷/۱۶۷، ۱۰/۹۷، ۱۵/۹۹-۷/۱۰۱ و...

و گاه از بیان خواسته‌هایش پشیمان است:

آب روی از بی نان بیهده دادم بر باد کاشتم باد چرا خاک نخوردم باری

۱۲/۱۷۰

و: ۱/۷۲ و ۲

شعر را می‌ستاید و آن را هم هنر می‌داند و هم عیب:

شهریارا تو منگر آن کامروز شعر من در زمانه مشتهر است

این نگه کن که نزد دانش من شعر عیبست اگرچه هم هنر است

۹،۱۰/۴۴

۳- ظهیر فاریابی و دیگر شاعران

ناصر خسرو:

ناصر خسرو نکو گوید که سرسبزی سرو بالذ و ناید مگر در شدت سرما پدید

جز مگر اندر شهادت گر کسی دارد نگاه تا قیامت ناید آن در لفظ پاکش لا پدید

۱۶،۱۷/۸۹

بندار:

شعر بندار که گفتی به حقیقت وحی است این حقیقت چو ببینی بود آن پنداری

در نهان خانه طبعم به تماشا بنگر تا ز هر زاویه‌ای عرضه دهم بنداری

۷،۸/۱۷۰

۴- برخی اعتقادات:

ظهیر شاه را نماینده خدا می‌داند:

مرا چو شاه گزیده‌ست و شاه را یزدان نه من ز بندگی افتم نه شاه از شاهی

۱۵/۱۷۹

و: ۱۸/۱۲۳

ظهیر ممدوح خود را به جنگ و جهاد تشویق می‌کند و او را در این راه می‌ستاید:

خدایگان ملوک جهان طغان‌شه آنک نثار می‌کند از جود بر جهان گوهر

ز بس که خون معاند بریخت روز مصاف گرفت در دل کان رنگ ارغوان گوهر

۹،۱۰/۱۰۸

و: ۲۰/۷۷

ستایش از جنگ‌های مذهبی ابوبکر محمد:

بوبکر بن محمد کاندرا دیار کفر آتش هزار بار چو حیدر نهاده‌ای

۸/۱۶۴

و: ۱۵/۱۶۴ و ۱۶ و ۱۹

۵- آداب و رسوم:

راوی شاعر

زمانه نعره تحسین زند چو مدحت شاه به گوش او رسد از لفظ راوی اشعار

۱۴/۹۰

نوبت زدن

نوبت ملک شها بر هفت گردون می‌زنند ملک عالم را به تو فال فریدون می‌زنند

۱/۸۱

و: ۸/۱۷۳، ۱۶/۸۱

عفو زندانیان

به روز عید که زندانیان کنند آزاد به هر دلی که ظفر یافت کرد زندانش

۱۰/۱۱۰

و چند نمونه دیگر: بر علم‌ها نقش باز بوده است: ۱۱/۵۲ رسم وظیفه نوروز و بزم نوروز: ۲/۵۴، ۱۲/۵۷ علم عید روزه داران: ۱۴/۱۳۱ سیاه بودن پرچم: ۵/۱۶۲، ۵/۱۷۵ رسم نثار و جمع کردن آن به وسیله کودکان: ۱۰/۱۶۲ بر شادروان نقش شیر و بر ایوان آهو نقش می‌کرده‌اند. شاید هم در ایوان پیکره آهو بوده است: ۱۴/۱۵۸

۶- برخی باورهای عامیانه

مرا به تازه در آتش نهاد گفتمی نعل هر آتشی که جدا شد ز نعل یکرانش

۶/۱۱۰

و: ۱۷/۴۶، ۸/۶۲، ۱۱/۸۹، ۱/۱۰۳ و ۲، ۵/۱۲۳، ۱۹/۱۴۷، ۱۰۲/۱۴۴

۷- اشاره به دانش‌های متداول

تقویم ملک شاهی

رسید موسم نوروز و دشمنان ز حسد
همی زنند نفس‌های سرد دی ماهی
تو بر سریر ملک‌شه نشسته‌ای چه عجب
اگر بود همه نوروز تو ملک‌شاهی
۱۷،۱۶/۱۷۹

بازی‌ها و شرط‌بندی‌ها:

پیدا شد از کرانه میدان آسمان
شکل هلال چون سر چوگان شهریار
۲/۹۸

و: ۶/۳۷، ۲/۹۸، ۱۱/۱۲۳، ۱۱/۱۴۷، ۶/۱۵۲ و ۷ و ۸، ۱۱/۷۹ و ۹

۸- اصطلاحات موسیقی:

مگر ز پرده برون اوفتاده ناله من
که می‌دهد فلکم گوشمال چون تبور
چو زهره وقت صبح از افق بسازد چنگ
زمانه تیز کند ناله مرا آهنگ
برد زمانه ناساز از سرم بیرون
هوای ناله نای و نوای زخمه چنگ
۱/۱۱۹ و ۳

و: ۲۱/۱۰۱ و ۲۰، ۱/۱۰۶ و ۸، ۲/۱۱۸، ۲/۱۱۹، ۱۵/۱۲۷، ۱۴/۱۷۳

۹- اصطلاحات نجوم

ز بهر گوش بنفشه که مدح شاه شنید
ز عقد پروین ناهید گوشوار دهد
۱۶/۸۲

و: ۱۱/۳۹، ۱۷/۸۵، ۸/۱۲۳، ۳/۱۲۷ و ۹، ۲/۱۶۳، ۳/۱۶۳، ۲/۱۷۵

نتیجه‌گیری

دیوان ظهیر فاریابی سه‌هزار و هفتصد و نود بیت است که دوهزار و دویست و نود و دو بیت آن از هشتاد و یک قصیده اوست و از این میان یک قصیده سی و یک بیتی هم به زبان عربی دارد. بنابراین بخش اصلی دیوان او در قالب قصیده است. سی و پنج قصیده او بین بیست تا سی بیت دارد و میانگین

بیت‌های قصاید بیست و هشت بیت است. کوتاه‌ترین قصیده یازده بیتی و بلندترین قصیده هشتاد و چهار بیتی است و همه قصاید برخوردار از وزن‌های متداول زبان فارسی هستند. سی و پنج قصیده دارای ردیف است و از این تعداد بیست و هفت قصیده ردیف فعلی و هشت قصیده ردیف اسمی دارد؛ بنابراین حدود نیمی از قصاید دارای ردیف است و از این میان بخش بسیار کمی از ردیف‌ها اسمی است. بنابراین می‌توان گفت: ظهیر در قصیده‌سرایی علاقه‌مند به سرودن قصیده‌های کوتاه بوده است. نیمی از قصاید دارای مقدمه است و بیشترین تعداد مقدمه‌ها تغزل است و ویژگی‌های زبانی این تغزل‌ها در سرودن غزل‌های قرن بعد و به ویژه در غزل سعدی دیده می‌شود.

هم ویژگی‌های زبانی سبک خراسانی در قصاید ظهیر وجود دارد و هم کاربرد واژه‌های عربی نسبت به سبک خراسانی در آنها افزایش یافته است.

یکی از ویژگی‌های زبانی شعر ظهیرفاریابی، ترکیب‌سازی‌های گوناگون با یک واژه و در طول یک بیت است که گاه جناس کامل و یا استخدام را شکل می‌دهد و گاه ترکیب کنایی و یا یک عبارت فعلی است. از دیدگاه ادبی می‌توان گفت که استفاده از آرایه‌های بدیع لفظی، بدیع معنوی و بیان در شعر او فراوان است. قصیده او قالبی برای بیان اندیشه‌ها، خواسته‌ها و مناسبت‌ها و ارائه به پادشاه و بزرگان و اهالی فضل و دانش بوده و همچنین راویانی داشته که شعر شاعر را در مجلس پادشاه یا بزرگان می‌خوانده‌اند. با وجودی که ظهیر مسلمان بود و در شعرش از آیات، احادیث و آموزه‌های دینی استفاده کرده است ولی نمونه‌هایی از ترک ادب شرعی هم در شعر او دیده می‌شود.

منابع

- بهار، ملک‌الشعرا، ۱۳۷۶، سبک‌شناسی، جلد اول، تهران: انتشارات مجید.
- دهخدا، علی‌اکبر، پاییز ۱۳۷۲، لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۵، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: نشر آگه.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران: موسسه انتشارات آگه.
- _____، ۱۳۷۵، صورخیال در شعر فارسی، چاپ ششم، تهران: موسسه انتشارات آگه.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۴، کلیات سبک‌شناسی، چاپ نخست از ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.
- _____، ۱۳۹۰، نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهارم از ویراست سوم، تهران: نشر میترا.
- _____، ۱۳۹۰، فرهنگ عروضی، چاپ پنجم از ویرایش پنجم، تهران: نشر علم.
- _____، ۱۳۹۱، سبک‌شناسی شعر، چاپ پنجم از ویراست دوم، تهران: نشر میترا.
- _____، ۱۳۹۲، بیان، چاپ سوم از ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.
- _____، ۱۳۹۳، آشنایی با عروض و قافیه، چاپ چهارم از ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.
- _____، ۱۳۹۳، معانی، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران: نشر میترا.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- _____، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.
- _____، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳/۱، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- _____، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵/۱، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱، دیوان اشعار، تصحیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، تهران: نشر قطره.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۸۰، سخن و سخنوران، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- فتوحی، محمود، ۱۳۸۵، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- _____، ۱۳۹۰، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- محجوب، محمدجعفر، (بی تا)، سبک‌شناسی در شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس و جامی.
- _____، ۱۳۸۳، ادبیات عامیانه ایران، جلد اول و دوم، ۱۳۸۴، تهران: نشر چشمه.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا، ۱۳۹۲، از سیستان تا تهران، کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هفتم، تهران: موسسه نشرهما.

